معلم (شاعر) - آل احمد (نویسنده) - امیر حسین فردی (نویسنده) - ابوالفضل عالی (گرافیست) - شهید رسول کاظم نژاد (عکاس) - صفار زاده (نویسنده) - حمید سبزواری (شاعر) - مهرداد اوستا (شاعر) - نصرالله مردانی (شاعر) - مسعود شجاعی طباطبایی (کاریکاتوریست) - حبیب الله معلمی (شاعر) - علیرضا قزوه (شاعر) - محمدعلی گودینی (نویسنده) - علی محمدمؤدب (شاعر) - اکبر صحرایی (نویسنده) - محمدمهدی سیار (شاعر) - سیمین‌دخت وحیدی (شاعر)

کتاب خاطرات و زندگینامه مقام معظم رهبری به زبان اسپانیایی منتشر شد

موسسه فرهنگی هنری اندیشه شرق، نخستین کتاب خاطراتی از رهبر معظم انقلاب و زندگی‌نامه ایشان را به زبان اسپانیایی منتشر کرد.

موسسه فرهنگی و هنری اندیشه شرق به عنوان متولی فعالیت‌های فرهنگی در سطح منطقه آمریکای لاتین این بار تلاش کرده است تا با ترجمه و انتشار کتاب «خاطرات سبز» نوشته جعفر حمزه به زبان اسپانیایی زمینه آشنایی مردم آمریکای لاتین را با شخصیت مقام معظم رهبری فراهم نماید.

این مجموعه حاوی خاطرات و گزارش‌هایی از شخصیت‌ها و مسئولان جمهوری اسلامی ایران از زندگی، شخصیت، سیره و رفتار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) در دوران‌های مختلف زندگی‌شان است.

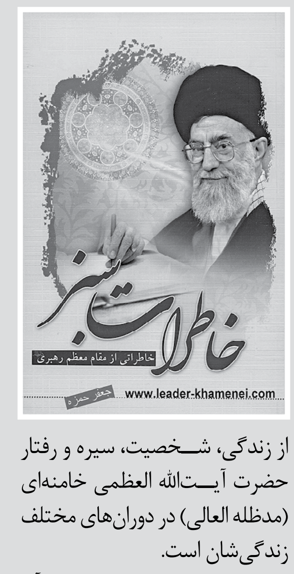

در این خاطرات که بخشی از آن از گفتارهای خود ایشان استخراج شده، شخصیتی جامع، شجاع، صبور، متفکر، با اراده قوی و مستحکم و باهوش مجسم شده که از لحظات زندگی بهره می‌گیرد و شاد بودن و ورزش و نشاط را در کنار معنویت و آمادگی و اخلاق مورد استفاده قرار می‌دهد و انسان اسلامی را آمیخته ای از سیاست، درایت، هوشمندی، عبودیت و دانش می‌داند. در ابتدا سیری اجمالی از زندگی، تحصیلات و مبارزات ایشان ارائه شده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین محسن ربانی، روبرتو چامبی از کشور بولیوی و خانم فاطمه پاس از آرژانتین در فعالیتی مشترک این کتاب را به زبان اسپانیایی ترجمه کرده‌اند.

یک فارسی آموز اوکراینی:

ایران یک کشور با امنیت بالاست

یک فارسی‌آموز اوکراینی با اشاره به شناختش از کشور ایران گفت: ایران کشوری با امنیت بالا و یکی از قدرت‌هایی است که می‌تواند در برقراری امنیت و نظم جهانی در سطح بین‌الملل نیز اثرگذار باشد.

البته تا سه سال پیش که جذب فرهنگ ایرانی و زبان فارسی شوم تنها شناختی که از ایران داشتم همان جنگ هشت ساله‌ای بود که عراق با این کشور داشت.

«آنتوان توهای»، یکی از فارسی‌آموزان اوکراینی است که در هشتاد و دومین دوره دانش‌افزایی زبان فارسی که به همت بنیاد سعدی و با همکاری دانشگاه شهید بهشتی در تهران در حال برگزاری است، حضور دارد. وی دانشجوی ترم چهارم رشته زبان و ادبیات فارسی در اوکراین است که فارسی را به خوبی فراگرفته و شناخت خوبی نسبت به مفاخر ادبی و مناطق گردشگری ایران دارد.

متن پیش رو مشروح بخشی از گفت‌وگوی صمیمی با اوست که تا حدودی با لهجه شیرین خودش نوشته شده است؛

*** ایران کشوری با امنیت بالا و یکی از قدرت‌هایی است که می‌تواند در برقراری امنیت و نظم جهانی در سطح بین‌الملل نیز اثرگذار باشد.**

آنتوان برای آموزش زبان فارسی چقدر سختی کشیدی؟

راستش را بخواهید من تلاش زیادی برای یادگیری فارسی کرده و می‌کنم. برای اینکه به زبان محاوره‌ای فارسی‌زبانان نزدیک شوم با ایرانیانی که در اوکراین زندگی می‌کنند همواره ارتباط داشته و همیشه از تماس با آنها برای ارتقاء دایره لغاتم بهره‌مند می‌شوم.

رشته شما هم مربوط به همین زبان است؟

بله، رشته بنده زبان و ادبیات فارسی است و بیشتر فعالیتم هم معطوف به ترجمه متون فارسی به زبان انگلیسی است. البته ذکر این نکته مهم است که در دانشگاه نه اینکه فقط به ما زبان فارسی را یاد بدهند بلکه فرهنگ چند هزار ساله و سنت دیرپای ایرانی را از گذشته تا به امروز مطالعه می‌کنیم. مثلا تاریخ ادبیات فارسی، تاریخ ادبیات تاجیکی، پایه‌های زبانی و مبانی و ریشه برخی لغات فارسی را نیز به‌طور اختصاصی مورد مطالعه قرار می‌دهیم. به‌طور خلاصه برای اینکه زبان یک ملتی را یاد بگیریم باید پیش از آن اطلاع دقیقی نسبت به فرهنگ آن دیار پیدا کرده و به تحقیق در خصوص سنت‌های مرسوم در این کشورها بپردازیم.

در خصوص خلقیات ایرانی‌ها چه چیزی شما را مجاب به یادگیری زبان آنها کرد؟

در ارتباط با اخلاق ایرانی‌ها آنچه برای من خیلی ارزشمند بود روابط خانوادگی و به خصوص ارتباط بین زنان و مردان ایرانی بود. برای مثال وضعیت قبل از ازدواج زوجین در اوکراین در مقایسه با ایران بسیار متفاوت است. در ایران پیش از ازدواج موضوع خواستگاری باید مطرح شود، یعنی هیچ رابطه نزدیک اینجا وجود نداشته و ورود به این حیطه هم در نظر ایرانیان خیلی ناپسند است.

با این نوع ارتباط چقدر موافقید؟

من این نوع شیوه برای ازدواج را می‌پسندم. البته در فرهنگ ریشه‌دار اوکراین نیز خانواده‌ها به همین شکل همسر خود را انتخاب و در ادامه با شخص مورد علاقه خود ازدواج می‌کردند.

دلیل تمایل‌تان به زندگی اسلامی چیست؟

خوب است، چرا که تقلید از غرب تاثیرات مخرب را به بنیان خانواده، وارد می‌کند و به غیراز این برای من جالب است که ملتی این چنین به سنت‌های پیشین خود پایند است و در حفظ آنها اهتمام دارد.

به عنوان یک غیرایرانی چه تعریفی از وضعیت امروز این کشور می‌توانید ارائه دهید؟

ایران کشوری با امنیت بالا، یکی از قدرت‌هایی است که می‌تواند در برقراری امنیت و نظم جهانی در سطح بین‌الملل نیز اثرگذار باشد. البته تا سه سال پیش که جذب فرهنگ ایرانی و زبان فارسی شوم تنها شناختی که از ایران داشتم همان جنگ هشت ساله‌ای بود که این کشور با عراق داشت.

به عنوان سوال آخر اینکه؛ بعد از چند مدت ممارست این‌گونه فارسی را شیرین صحبت می‌کنید؟

نزدیک به سه سال می‌شود که با علاقه به یادگیری زبان فارسی مشغول هستم. یک ماه دیگر هم ترم چهارم دانشگاهی خودم را در این رشته و در مقطع لیسانس آغاز خواهم کرد اما آنچه در این روزها برایم دغدغه شده این است که برای ادامه تحصیل چه باید کنم. اینکه به ایران بیایم و یا نه در همان اوکراین به تکمیل تحصیلات خودم در زمینه ادبیات و زبان فارسی بپردازم.

شعر

غزل انتظار

پیش روی چشمانم یک درخت و یک جاده
انتظار، چون طوفان، تکیه بر دلم داده
بی حضورت ای خورشید! سر به صخره می‌کوبند
ابرهای باران‌زا، موجهای آزاده
کوچه کوچه می‌گردد، ماه هم به دنبالت
گرچه اهل اینجا نیست، این دهاتی ساده
شاعرانه باید داد، دل به آتش عشقت
عاشقانه باید بود، در کنارت آماده
با تو می‌شود خوشبو، روز و شب ، ولی بی تو
می‌کشد به روی زخم، روزگار سمباده
پیش پایت ای مولا! - عاشقانه بی پروا -
سر به خاک می‌سایند سروهای آزاده

عبدالرحیم سعیدی راد

خاطرات جمع من پریشانم

چه بگویم؟ نگفته هم پیداست
غم این دل مگر یکی و دو تاست؟
به همم ریخته ست گیسویی
به همم ریخته ست مدتهاست
هم به هم ریخته ست هم موزون
اختیارات شاعری خداست
در کش و قوس بوسه و پرهیز
کارمان کار ساحل و دریاست
نیست مستور آن که بد مست است
چشم تو این میانه استثناست
خاطرت جمع من پریشانم
من حواسم هنوز پرت هواست
از پریشانی اش پشیمان نیست
دل شیدای ما از آن دلهاست!
هر کجا میروی دلم با توست
هر کجا میروم غمت آنجاست
عشق سوغات باغهای بهشت
عشق میراث آدم و حواست

محمد مهدی سیار

کتابستان

یادداشتی بر کتاب چای چوپان

شاعر درد و دغدغه

■ رضا یزدانی

اگر چه الان ساکن قم و استاد دانشگاه اراک است ولی در تهران به دنیا آمده است. بیشتر به عنوان شاعر طنز شناخته شده اما در آثار جدی و آیینی آثار شایسته‌ای دارد که در «جمله‌های معترضه/پایین پای دریا/ چای چوپان» منتشر شده است. از دبستان عاشق مطالعه ادبیات و شعر بوده و در اواخر دبیرستان در جلسات تهران و بعدها در کرج حضور فعالی داشته است. همچنین رتبه‌های متعددی از جشنواره‌های ادبی کسب کرده است.

«تصحیح دیوان کمپانی (برنده جایزه کتاب دانشجویی)» و در حوزه شعر طنز «مثنوی دانشجویی، دانشگاه‌نامه و مخزن‌الاشرار» از دیگر آثار این شاعر۳۶ ساله است.

(چای چوپان) عنوان مجموعه شعر عباس احمدی است که درسال۱۳۸۸ توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است. ۱۲ رباعی، یک چهارپاره و ۳۰ غزل با مضامین آیینی، دفاع مقدس، عاشقانه این کتاب را تشکیل داده است.

یک؛ مهمترین نکته‌ای که در مواجهه با «چای چوپان» نظر خواننده را جلب می‌کند غلبه منِ اجتماعی شاعر بر من شخصی او است؛ در مصاحبه‌ای که چندی پیش با دکتر عباس احمدی داشتم، دغدغه اجتماعی داشتن را دلیل اصلی روی آوردن خود به شعر و به‌طور ویژه‌تر شعر طنز بیان کرد. در روزگاری که شعرها آیینه تمام نمای نیازهای سطحی و نگاه‌های معمولی و دغدغه‌های پیش‌پا افتاده شاعران شده است، پیدا کردن مجموعه‌ای که به جای منیات شاعر، دردهای جامعه را بازگو کند آن هم با بیانی شاعرانه، غنیمتی است نایاب. عباس احمدی را باید شاعر «درد و دغدغه» نامید. او هم می‌توانست مثل خیلی از کهنه شاعران و نوشاعران این دوره و زمانه از طرز بستن گره روسری یا رنگ موی معشوقه خود بنویسد؛ از اینکه معشوقه‌اش چند روزی است آنلاین نمی‌شود؛ حتی در طنز می‌توانست به مهمل‌سرایی و فکاهه بپردازد؛ چیزی که این روزها هم بازار خوبی دارد هم مشتری‌های پا به قرصی. اما او به خوبی آگاه است که ساحت پاک شعر، میراثی است که بزرگان ادبیات به ما ارزانی داشتند و نباید آن را ارزان فروخت؛ این درّ دری را نباید به پای خوک نیازهای شخصی ریخت. به خوبی درک کرده است که این هنری که روح‌القدس آن را الهام می‌کند محمل بیان اندیشه‌ها و آرمان‌هایی فراتر از حاجات نفسانی است. گویا او صدای مردم درد دیده است که قرار است فریاد آنها را به گوش تمام جهان برساند.در قطعه شعر «تخته قاپوی درد» می‌توان فهمید اول از همه خود، عمق محرومیت روستانشینان را حس کرده است.آنجا که از صعب‌العبور بودن راه و بی‌کس وکاری زن قهوه‌ای چشم روستایی که فرزند نان‌آورش حالا در شهر سپور است می‌نویسد، دست خواننده را گرفته و تا کوهپایه‌های چهار محال و بختیاری می‌برد. در همان قطعه شعر است که کنایه‌ای به پایتخت‌نشینان می‌زند:

معبودتان پایتخت است، دوری ز تهران چه سخت است
ما هم ز مرکز به دوریم، این از عدالت به دور است

البته بعد از بیان آن همه رنج، به جای سیاه نمایی، از «امید به آینده» و « انتظار» سخن می‌گوید:

مانند ما اسب دارد، مردی که مرکز نشین نیست
روزی می‌آید... خودش هم در انتظار ظهور است

کلمه به کلمه این بیت حرف برای گفتن دارد. این بیت یکی از نمونه‌های عالی سهل و ممتنع در شعر روزگار ما است به طوری که با زبانی ساده و حتی نزدیک به زبان یک روستایی، مضمونی متعالی را به خواننده منتقل می‌کند.

دو؛ کمتر شاعری هست که هم دوره احمدی باشد و شعر دفاع مقدسی(جمله‌های معترضه) او را به خاطرنداشته باشد:

می خروشیدی اینکه می‌بینید، شیمیایی‌ست مومیایی نیست
نه ... ابوالهول‌ها نفهمیدند، متهم به خرافات کردند

شعری که چه در وزن و چه در مضمون و نوع نگاه و اندیشه در دوره‌های بعد از جریان‌ساز شد؛

زخم‌ها، ماسک‌های اکسیژن، چه می‌آید به صورتت مومن!
تو بدانی اگر که تاول‌ها، چقدر خوش‌قیافه‌ات کردند!

اما در این مجموعه چند شعر دیگر در حال و هوای دفاع مقدس وجود دارد که در همه آنها به اعتراض به بی‌توجهی و گمنام ماندن جانبازان و دلشوره‌های مادران شهید و گلایه‌های شهدا، اشاره شده است:

آمد به خواب مادرش و با گلایه گفت:
این سنگ قبر مرمری خوش‌تراش را...

شعر «اشتعال» که آدم را یاد فیلم آژانس شیشه‌ای می‌اندازد نیز از درون مایه اعتراض خالی نیست؛ اعتراض به برخی که آرمان‌های خودشان را پشت خاکریزها دفن کردند و بعد از جنگ اسیر روزمرگی و دنیازدگی شدند:

هم سنگر خوبش که روزی جفت او بود
در پشت میز اکنون ضمیر منفصل بود
حاجی مرا یادت می‌آید کربلای...؟
هم‌رزم از پیشینه‌اش گویی خجل بود
سیم بسیجی وصل بود اما ندانست
حاجی خودش شخصا به بالا متصل بود

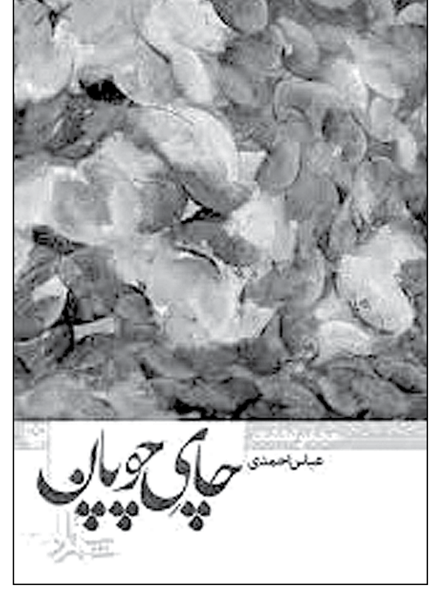

سه؛ تاریخ ادبیات معاصر ما هرچه جلوتر می‌رود با شعرهایی مواجه می‌شود که خالی از هویت خاص شاعرانه است. شعرهایی بی‌شناسنامه؛ به طوری که نمی‌توان از روی هیچ شعری نام شاعرش را حدس زد؛ انگار دوباره باید شاعران دست به دامان «تخلص» شوند. چرا که کمتر شاعری پیدا می‌شود که زبان و نگاه و اندیشه خاص خودش را داشته باشد. شعرهایی که در نتیجه تقلید زاده شدند و محصور در چند کلمه محدود همچون: آه و آیینه و ساحل و صخره و فواره و بوسه و... شده‌اند. همه اینها محصول بی‌فلسفگی شاعران است. وقتی هنرمندان عرصه سخن بی‌هیچ پشتوانه علمی و فلسفی وارد ادبیات و شعر می‌شوند ماحصلش همین تکرار و از روی هم‌نویسی است.

اما شعرهای عباس احمدی از این جنس شعرها نیست. زبان و بیان خاص خودش را دارد. اگرچه گاهی با عباراتی مواجه می‌شویم که نزدیک به زبان طنز است اما باز هم هویت خود را حفظ کرده اند:

کم کم پیاز داغ غمت را زیاد کن
چایی نخورده، آش پر از کشک خاله شو

حال که بحث زبان به میان آمد لازم دانستم به نکته‌ای در این خصوص اشاره کنم: در این مجموعه گاهی با ابیاتی مواجه می‌شویم که در عین جدی بودن، طنز است. اگرچه تنها در یک بیت است که می‌توان به شاعر خرده گرفت ولی در باقی ابیات از این دست، می‌توان آنها را پذیرفت. بیت اول شعر «ابهام عاشقانه» که به حضرت اباعبدالله‌الحسین تقدیم شده است:

بمبی که سوز عشق تو در جان ما گذاشت
چندین هزار کشته و زخمی بجا گذاشت

همانطور که می‌بینید زبان این بیت زبان طنز است. چرا که چندین هزار کشته و زخمی بجا گذاشتن را بارها از اخبار صدا و سیما شنیده‌ایم و استفاده از آن تعبیر در چنین شعری که دارای جانمایه آیینی و مذهبی است به شعر طنز نزدیک است تا جدی. هم چنین چند رباعی دیگر که بین مرز جدی و طنز معلق‌اند:

کارش به ته غزل کشیده چشمت
تا سرمه‌ای از عسل کشیده چشمت
زیر مژه‌ات هزار دل زندانی است
از بس چک بی‌محل کشیده چشمت

همچنین در رباعی دیگر می‌گوید:

تک رابط بین ریل و واگن عشق است
فرمول مونوکسید کربن عشق است
از جاذبه سیب دلت فهمیدم
قانون چهارم نیوتن عشق است

چهار؛ از دیگر ویژگی‌های شعر دکتر احمدی استفاده از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه است که اگرچه در برخی موارد - همانطور که اشاره شد- شعر جدی را به طنز نزدیک کرده ولی غالبا به زیبایی شعر افزوده است؛در زیر به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنم و داوری نهایی آن را به خواننده این سطور واگذار می‌نمایم:

با چانه زدن صاحب تخفیف شدیم
غرق چمدان و بقچه و کیف شدیم
محموله عشق را خریدیم اما
در گمرک دل دوباره توقیف شدیم
...
از عشق اگر چه دستمان کوتاه است
در ناز کشیدن ید طولی داریم
...
نسلی از هول هوس افتاد در دیگ هوا
شهری از ترس عدالت خانه ارواح شد
...
ای نام تو خوش بوتر از آلاله و شب بو
یک عالمه گل کاشته‌ای در خم ابرو
...
بیرق سبز رضا قصد هلاکم داشت...حیف
کاش بالا برده بودم بیرق تسلیم را
...

پنج؛ سخن پایانی اینکه شاعر«چای چوپان» این روزها اگرچه بیشتر طنزپردازی می‌کند اما نشان داده است در شعر جدی هم موفق است. ما نیز امیدواریم که در سال‌های آتی بیشتر شاهد شعرهای جدی او باشیم اگرچه شاعر اگر شاعر باشد در هر حوزه‌ای موفق است و برای ادبیات موثر.

اهمیت و ضرورت طرح، اظهار و ترویج پرسشگری در حوزه هنر و ادبیات

تجربه‌هایی تلخ از جفای خودی‌ها به ادبیات انقلاب

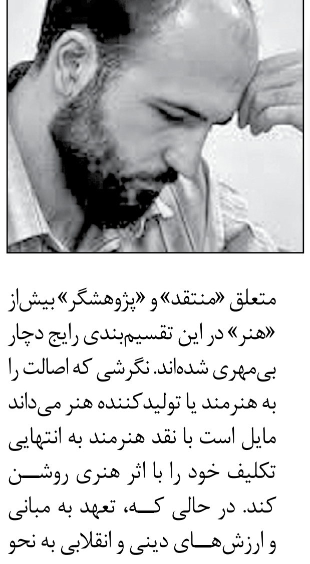

■ احمد شاکری

ادبیات و هنر در هر کشوری نشات گرفته از نیازی اجتماعی است. حتی آثاری که به صورت فردی خلق شده و شخصیت متعینی را روایت یا توصیف می‌کنند از این قاعده مستثنی نیستند. نیاز یا خواسته مفهومی عام است که شامل خواسته‌ها و خواهش‌های درونی و نیازهای بیرونی در انسان است. بنابراین تا نیازی وجود نداشته باشد اثر هنری توسط هنرمند خلق نشده و خواننده‌ای نیز نخواهد داشت. اما به هر نحو، این هنرمند است که پیشاپیش مخاطبان اثر هنری خود حرکت می‌کند. بدین معنی که با طرح و بسط موضوعی، نیازهای جدیدی را در جامعه به وجود آورده یا نیازهای موجود در بطن جامعه را انعکاس داده و پاسخ می‌دهد. این پاسخگویی در حوزه هنر، منحصراً با ورود هنر به ساحت جزئیات و تشبیه معقول به محسوس و تاثیر عاطفی و حسی مخاطب همراه است. در حقیقت هنر در ظاهر خود نه با رویکرد عقلانی و استدلالی بلکه با زبان عاطفی و رویکرد تمثیلی با مخاطب مواجه می‌شود.

لذا مخاطب هنر به خصوص در سطح مخاطب عام که از هنر، زیبایی و تاثیرگذاری را می‌جوید، نسبت به پرسش‌هایی از جنس چیستی نیاز مطرح در اثر هنری، چگونگی طرح و بسط نیاز و پاسخگویی بدان غافل است. حتی مخاطبان حرفه‌ای و خاص هنر نیز با دید انتزاعی و درک عقلانی و طرح چرایی‌ها از هنر، به تنهایی و به صورت کافی قادر به یافت پاسخ‌های پرسش‌های پیشین نخواهند بود.

از این رو، سطحی از پرسش‌ها که خاستگاه هنر و ژرف ساخت‌های فکری و معرفتی آن را از تعیین می‌کند و به معنی‌شناسی ساخت و ساختمان اثر هنری می‌پردازد توسط طبقه خاصی از مخاطبان که همان نویسندگان، منتقدان و پژوهشگران است پاسخ داده می‌شود. فقدان جریان مشخص فکری نقد و پژوهش و پرسشگری هنری در جامعه نه تنها هنر را به هنر عوام‌زده سوق می‌دهد، بلکه زمینه را برای وارونگی برخی مفاهیم در حوزه هنر پدید خواهد آورد.

ادبیات داستانی به عنوان پرمخاطب‌ترین نوع از آثار مکتوب و مادر هنرهای پرمخاطبی چون سینما، زمینه مناسبی را جهت بررسی چند و چون پرسشگری فراهم می‌آورد. ویژگی متمایز این نوع روایی آن است که بیش از دیگر هنرهای روایی در دوره پس از انقلاب در معرض دگرگونی و تغییر واقع شده است. ادبیات داستانی در دوره پیش از انقلاب مشخصا به دو جریان لیبرال و چپ تعلق داشت. این تعلق در تمامی شئون ادبیات داستانی رسوخ کرده بود. به نحوی که این دو جریان نه بازتاب‌دهنده سنت حاکم در ادبیات روایی ایران و فرهنگ و باورهای این سرزمین که بازتاب دهنده مکاتب نوپدید غربی و بلوک شرق و منظرگاه این مکاتب به انسان در این دو بودند. تعارض ذاتی اندیشه حاکم بر این دو مکتب و نویسندگان پیشرو آن در ایران با اندیشه دینی و ارزش‌های انقلاب اسلامی موجب شد، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و دیگر وقایع مهم در طی دوران پس از انقلاب را که ماهیتی دینی و منبعث از ارزش‌ها و آرمان‌های دینی بود مورد بی‌مهری و کینه‌ورزی قرار دهند. از سوی دیگر جریان عظیم انقلاب اسلامی که مرزهای ایران اسلامی را در می‌نوردید و بازتاب‌های جهانی پیدا می‌کرد، حرکتی پویا و تحول‌خواه و پیش‌برنده بود که مشتاق هنر انقلابی و ارزشی بود.

پیروزی انقلاب و پس از مدت اندکی آغاز دفاع مقدس، چنان پی‌درپی و غافلگیرکننده بود که اساساً جز درکی از ضرورت تولید هنر و ادبیات متناسب با انقلاب، در دهه آغازین، تصور دقیقی راجع به ماهیت ادبیات وجود نداشت. ضرورت پیش‌گفته موجب گردید تا نسل جدیدی که در پی قهر جریان شبه‌روشنفکر نسبت به انقلاب از صحنه تولید موقتاً کنار رفته بودند، آغاز به کار کنند. این نسل نیز با مقوله ادبیات و هنر انقلاب نسبتی تماماً تجربی و شهودی برقرار کردند. اینان از بطن دفاع مقدس برخاسته بودند و نسل نوجوان و جوانی محسوب می‌شدند که انقلاب را درک کردند. حقیقت آن است که شتاب تولید، کلیت ادبیات داستانی انقلاب اسلامی را در آن سال‌ها نسبت به پرسشگری در این باره دچار تعلل و غفلت کرد. البته این امر نه تنها متاثر از شرایط که برخاسته از منظرگاه کلی درباره ارکان موثر در آفرینش داستانی نیز بود که اساساً طرح پرسش درباره جوانب، ماهیت، و اسلوب‌های آفرینش ادبی را چندان ارج نمی‌نهاد. از این منظر که تحلیل غالبی در حداقل دهه اول حیات ادبیات داستانی بود و بعدها نیز در دهه‌های بعد کمابیش فضای غالب سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در حوزه ادبیات داستانی را به خود اختصاص داده بود، از آنجا که پرسشگری و پژوهش در این حوزه مستقیماً به تولید اثر منجر نمی‌شد، امری غیراولویت‌دار به حساب می‌آمد.

چنین فضایی به همراه نیازی که به صورت فزاینده در ادبیات داستانی کشورمان نسبت به پرسشگری به وجود می‌آمد، موجب شد، ادبیات داستانی در سطحی نازل از یافت و ادراک هنرمندانه فهم شده و تحلیل شود. این امر نه تنها انتظارات مخاطب از ادبیات ناب را هدایت نکرد، بلکه به شبهاتی که از جریان شبه‌روشنفکری درباره ادبیات داستانی انقلاب اسلامی راه یافته بود، دامن زد. اکنون و پس از گذشت بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، به نظر می‌رسد برخی از انتظارات درباره داستان و نسبت آن با آرمان‌های انقلاب اجابت نشده است. این امر نتیجه کم توجهی حوزه ادبیات داستانی به بایدها و نبایدهای خود و هست‌ها و نیست‌هایی است که تصویری از داستان مطلوب را ترسیم می‌نماید.

دانشگاهها عموماً و به لحاظ سنتی، اندیشه‌ای را ترویج داده و تثبیت می‌کنند که کاملا ترجمه‌ای است. از این رو دانشجویان با الگوهای کاملا ثابت و لایتغیری از پرسش‌ها و پاسخ‌ها مواجه هستند و محافل علمی ما دائما در حال مصرف بی‌قید و شرط و تماس یک‌طرفه و غیرفعال با نظریات ادبی غرب می‌باشند. در چنین فضایی می‌توان نگاهی دوباره به مقوله جناح‌بندی در حوزه ادبیات داستانی داشت.

آیا این پرسش اساساً پرسش اصیلی در این حوزه بوده و چه نسبتی با مفاهیم بالادستی و پایین‌دستی خود برقرار می‌کند؟

نکته‌ای که باید بدان توجه نمود، مفهوم‌شناسی «جناح مومن انقلابی و اسلامی است». متعلق این تعبیر، مفهومی موسع را پوشش خواهد داد. می‌توان فرض‌هایی را درباره این متعلق در نظر گرفت. اینکه این جناح‌بندی بین هنرمند، هنر، منتقد یا پژوهشگر فرض شده است. در آغاز شکل‌گیری دوره ادبیات داستانی پس از انقلاب به نظر می‌رسد بیش از هر چیز به دلیل فقدان مبانی تئوریک هنر، ضرورت چهره‌سازی و به تبع از دیگر حوزه‌های غیرهنری، تقسیم‌بندی‌ها بیش از هنر به سمت هنرمند متمایل شد، زیرا تلقی می‌شد هنر گویای درونیات هنرمند است و تقسیم‌بندی هنرمند به تبع مثل «از کوزه همان برون تراود که در اوست» به تقسیم‌بندی و شناخت و تمایز هنر متعهد از غیر آن منجر خواهد شد.

گرچه نمی‌توان از برخی از وجوه مشخص این تقسیم‌بندی و ضرورت‌های آن در تصمیم‌گیری‌های فکری و فرهنگی و به‌خصوص جریان‌شناسی ادبیات داستانی غافل بود، اما به نظر می‌رسد چنین تقسیم‌بندی‌ای نسبت به تقسیم‌بندی مرتبط با هنر (محصول هنری)، تقسیم‌بندی‌ای تبعی و فرعی محسوب می‌شود. تجربه ادبیات انقلاب اسلامی اثبات کرد، تسری دادن آثار تقسیم هنرمند به انقلابی و غیرانقلابی به هنر انقلابی آثار زیانباری را در پی داشته است. زیرا نه تنها تمامی آثار افراد ذیل نویسندگان انقلابی از یک رتبه برخوردار نیستند، بلکه به نظر می‌رسد برخی آثار نویسندگان انقلابی اساساً نسبتی با انقلاب، ارزش‌ها، آرمان‌ها و مبانی آن ندارد. ضمن اینکه در ساحت هنر، آنچه اصالتا اهمیت دارد، هنر است.

هنر است که مستقل از هنرمند خوانده شده و واجد درونمایه و جهت‌گیری است. بنابراین اعتقاد یا ایمان نویسنده نمی‌تواند به معنای مومنانه یا معتقدانه بودن اثر هنری باشد.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد متعلق «منتقد» و «پژوهشگر» بیش‌از «هنر» در این تقسیم‌بندی رایج دچار بی‌مهری شده‌اند. نگرشی که اصالت را به هنرمند یا تولیدکننده هنر می‌داند مایل است با نقد هنرمند به انتهایی تکلیف خود را با اثر هنری روشن کند. در حالی که، تعهد به مبانی و ارزش‌های دینی و انقلابی به نحو اصول موضوعه در تحقیقات ادبی، کاملا نتیجه پژوهش را رقم می‌زند یا در نقد ادبی، مفروضات و بدیهیات اولیه قضاوت نهایی را می‌سازد. از این رو، برخلاف منظرگاهی که معتقد است منتقد یا پژوهشگر بی‌طرف است، باید گفت، وصف مومن و انقلابی به همان میزان که برای هنر ضروری است برای فهم‌کننده هنر نیز ضرورت دارد.

زیرا پژوهشگر و منتقد ملاک‌های کلی خود درباره اثر ادبی را از پیش‌فرض‌های خود اخذ می‌کند. نمونه چنین تلازمی در آثار شبه‌روشنفکران داخلی فراوان است. به عنوان مثال، جمال میرصادقی که به دیدگاه چپ در ادبیات معروف بوده و کتاب‌هایش به عنوان یکی از مراجع در حوزه عناصر و انواع داستان استفاده می‌شود، یکی از اوصاف قصه‌های کهن را «خرق عادت» می‌داند. طبعاً با تفاوتی که او میان قصه و داستان نوین قائل است، تلاش دارد مخاطب خود را به سمت پرهیز از این مولفه‌ها هدایت نماید. او در این باره می‌گوید: «خرق عادت، در فرهنگ‌ها خرق عادت به معنای خلاف عادت آمده است یعنی آنچه با محسوسات عقلی و تجربیات حسی و عینی جور در نمی‌آید مثل معجزات انبیا و کرامات اولیا که با تجربیات عینی و مشاهدات حسی مطابقت ندارد. در قصه‌ها حیوانات و اشیا با انسان حرف می‌زنند و انسان نیز با آنها همصحبت می‌شود. غولی از کوزه کوچکی بیرون می‌آید، انسان به صورت سنگ و درخت در می‌آید و درخت به صورت انسان.» (ادبیات داستانی، ص ۱۰۱)کاملا مشخص است که پیش‌فرض‌های این پژوهشگر نه تنها بومی نیست بلکه نسبتی با اندیشه وحیانی ندارد. به نحوی که او اعجاز انبیاء و کرامات اولیاء را از سنخ بیرون آمدن غول از چراغ جادو می‌داند!

از دیگر چالش‌های پیش رو در به کارگیری جناح مومن انقلابی اسلامی، وصف هنر مومن و هنر انقلابی است. ملاک‌های موجود می‌تواند در تشخیص ایمان در یک فرد کافی به نظر برسد، اما مسئله در حوزه هنر به آسانی قابل حل نیست. لذا این سوال مطرح خواهد شد که آیا هنر با ساختار، هنرمند، موضوع و ماده خام یا غایت و درونمایه دینی و ایمانی خواهد شد؟ دشواری این تعریف که جامع و قابل اتکا باشد موجب شده است تا بعضا ادبیات داستانی کشورمان با احتیاط به این حوزه نزدیک شود و به تفکیک هنرمند مومن و انقلابی از غیر انقلابی اکتفا کند.

همچنین باید در نظر داشت، مقیاس‌های موجود جهت توصیف متعلق در ساحت‌های پیش‌گفته تا حدود زیادی نسبی‌اند. به این معنی که مراتبی از برخی مولفه‌های هنر انقلابی و هنرمند انقلابی در آثار موجود است. این خود، غرض به کارگیری تعبیر «جناح مومن انقلابی» را به چالش می‌کشد. زیرا جناح‌بندی نیازمند ترسیم تعریفی است که مانعیت لازم را داشته باشد.

با وجود نکات پیش‌گفته به نظر می‌رسد، ادبیات داستانی کنونی کشور به شدت نیازمند تلاش برای تفکیک جریان‌های متفاوت است. دلیل این نیاز را می‌توان در تجربه چند دهه‌ای ادبیات در بی‌توجهی به طراحی ملاک‌های روشن در این باره دانست. به‌کارگیری معیارهایی که به تفکیک نویسندگان انقلابی و غیرانقلابی مبادرت می‌ورزد ادبیات داستانی را در نوعی سردرگمی و بلاتکلیفی در برخی موارد فرو برده است. به وضوح، مجموعه‌های فعال در حوزه ادبیات داستانی که به ادبیات انقلاب اسلامی معتقدند، نه تعریف مشخصی از ارزش‌ها در این حوزه داشته و نه راهکار مشخصی در تمایز نویسندگان در اختیار دارند. چنین سردرگمی موجب شده است عموما ادبیات داستانی دچار نوعی افراط و تفریط شود. بدین صورت که برخی دایره هنرمند انقلابی را تا جایی محدود می‌سازند که اساسا هویت‌یافتگی این ادبیات مخدوش جلوه داده می‌شود. و برخی این دایره را چندان موسع می‌دانند که اساساً ثمره‌ای بر این تقسیم مترتب نخواهد بود.

اما آنچه واقعا اهمیت دارد آن است که در متعلق نویسنده و آثار داستانی سطحی از نویسندگان و اثر به واسطه عناد با اصل انقلاب و ارزش‌های اسلامی و همچنین بنیان‌های فکری معارض از دایره جناح مومن خارجند. این طیف چندان برای ادبیات انقلاب اسلامی دردسرساز نبوده‌اند. به تعبیری، فتنه ادبی که در پی خلط ارزش‌ها با ضدارزش‌ها و نمایش برخی به صورت برخی دیگر رخ می‌دهد به واسطه ورود طیفی از نویسندگان و آثار به حوزه جناح مومن است که معیارها قادر به تفکیک آنها نبوده یا اراده به کاربرندگان تقسیم قادر به، به کارگیری آن نیست.

تجربه ادبیات داستانی انقلاب اسلامی نشان داده است برخی مرزشکنی‌ها در این حوزه نه توسط نویسندگان شبه‌روشنفکر شناسنامه‌دار که توسط منسوبین به هنر مومن و انقلابی رخ داده است. نمونه‌های ویرانگر ادبیات سیاه توسط کسانی نوشته شده است که بعضاً به عنوان داوطلب یا سرباز در جنگ شرکت داشته و آن را با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند. بنابراین بدون در اختیار داشتن معیارهایی که این ناخالصی‌ها را از جناح مومنِ داستان‌نویس تفکیک کند، عملاً گویا کاری انجام نشده است. ضمن اینکه همواره سیاست تسامحی بی‌جهت یا یارگیری از جناح مقابل از کارکرد تقسیم‌بندی جناح‌ها به مومن و غیرمومن کاسته است. تجربه نشان داده است که برخی تصمیم‌گیران سست‌عنصر و بعضاً ناآگاه یا حتی متمایل به جناح شبه‌روشنفکر با داعیه استفاده از ظرفیت نویسندگان این جناح یا با داعیه جذب و اسیر گرفتن از جناح مقابل این تقسیم‌بندی را مخدوش ساخته‌اند. اما آنچه عملاً رخ داده است آن است که خود داعیه‌داران این سیاست به دام نویسندگان جناح غیرمومن افتاده‌اند.

در مجموع به نظر می‌رسد خطری که از سوی عدم کار تئوریک و تعهد به لوازم اجرایی آن ادبیات داستانی متعهد را تهدید می‌کند، بسیار جدی است. به نحوی که امر بر نویسندگان جوان و بعضا سیاستگذاران دلسوز فرهنگی نیز مشتبه می‌شود و آنها را به افراط و تفریط می‌اندازد.